ندا سیجانی

گفت‌وگو با استاد ناصر مسعودی، خواننده پیشکسوت گیلانی

چکه‌های سبز باران در آواز مرد گیلک

هنرمندان نسل امروز ریشه‌ها و اصالت‌ها را فراموش نکنند

مهربانی خاصی درنگاهش به چشم می‌خورد؛ موهای یکدست سپید و خط و خطوطی که برصورتش نقش بسته بیانگر سال‌ها تلاش او در عرصه موسیقی است، آن از سال‌های خیلی دور که موسیقی فولک گیلان را با «کوچک جنگلی» به گوش دنیا رساند و او را به بلبل گیلان شهره کرد. ناصر مسعودی فعالیت خود را از سال ۱۳۲۸ آغاز کرد و به گفته خویش سابقه کاریش به تاریخ پیوسته و تا به امروز چه درموسیقی گیلکی که زادگاهش بوده وهست و چه درکارترانه و قطعات فارسی هرچه در توان داشته عرضه کرده است. اما نغمه صدای او با زمانه کوک نبود و به مدت ۲۰ سال فعالیت هنری نداشت. استاد مسعودی می‌گوید «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دفترموسیقی خانه من است اگر کسی از خانه‌اش رانده شود این انتظار وجود دارد که با مهربانی بیشتر به خانه‌اش بازگردد نه آنکه مورد کم لطفی قرارگیرد.» مسعودی تأکید مهمی به ریشه موسیقی دارد و براین نظر است که اگرنسل امروز با زمان پیش می‌رود مراقب گذشته هم باشد تا ریشه‌ها واصالت‌ها را فراموش نکنند.» این هنرمند بزرگ بعد از سال‌ها آلبوم موسیقی «حالا چرا» را با تنظیم مجید درخشانی منتشر کرد، اثری که معرف مهمی برای موسیقی سنتی و گیلکی است. این اثر بهانه‌ای برای گفت‌وگو و سخن از گذشته است که در ادامه می‌خوانید.

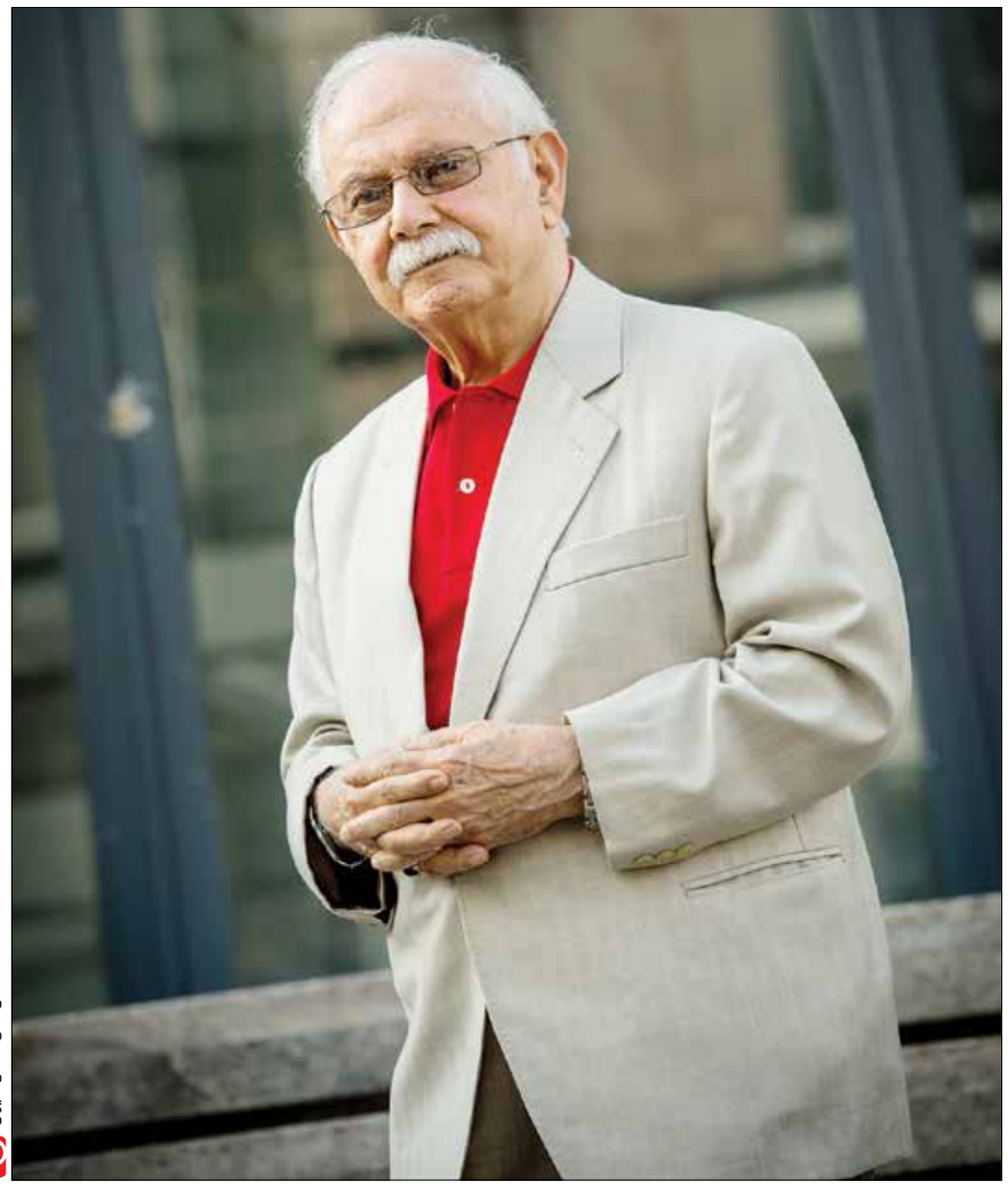

عکس: علی محمدی / ایران

■ **بعد از انقلاب فعالیت شما به‌طور کلی قطع شد تا به امروز که آلبوم «حالا چرا» تقریباً بعد از ۲۰ سال منتشرشد. علت فاصله و دوری از فضای موسیقی به‌چه علت بوده است.**

همکاری من با رادیو از سال ۱۳۳۹ آغاز شد حدود ۱۰ سال با استاد احمد عبادی در برنامه گل‌ها به مدیریت داوود پیرنیا فعالیت داشتیم و بعد از فوت ایشان این همکاری با آقایان رهی معیری و محمد میرنقیبی ادامه یافت؛ آن دوران فریدون ناصری، حبیب‌الله بدیعی، علی تجویدی ومصطفی کسروی درشورای موسیقی رادیو بودند ومن درارکسترها موسیقی گیلکی و ایرانی می‌خواندم.

اوایل سال ۵۷-۵۸ بود موسیقی شرایط واوضاع مساعدی نداشت ومخالفان موسیقی مانع اینگونه برنامه‌های هنری بودند همین امرسبب شد هنرمندانی که درراديو فعاليت می‌کردند آرام آرام به موسیقی‌های مناسبتی و انقلابی گرایش پیدا کنند؛ بنابراین بعد مدتی به ما گفتند به ما ثابت کرده‌اند. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دفترموسیقی خانه من است اگر کسی از خانه‌اش رانده شود این انتظار وجود دارد که با مهربانی بیشتر به خانه‌اش بازگردد نه آنکه مورد کم لطفی قرارگیرد.

اما درباره علت این سکوت چندساله باید بگویم از یک‌سو بیماری و بعد مهاجرتم از تهران به رشت در این امر دخیل بود و از دیگرسو، تغییر مناسباتی که بر این بازار حاکم شده مرا از ارائه آلبوم دور نگاه داشت. البته بخشی از آن هم برمی‌گردد به وسواس خودم.

■ **بعد ازانقلاب که سرود جایگزین تصنیف شد. هنرمندان بسیاری درعرصه موسیقی آوازی فعالیت داشتند اما چرا تنها مانع ازهمکاری شما بودند؟**

تنها مانع من نبودند. اتفاقاً من ازمعدود کسانی بودم که «ممنوع‌الصدا» نشده بودم. از همنسلان من هنرمندان بسیاری چون اکبر گلپایگانی، ایرج خواجه‌امیری، نادر گلچین و نام‌های معتبر و مهم دیگری بودند که امکان تداوم فعالیت را نیافتند. دلیلش را باید از همان مسئولان وقت بپرسید.

■ **برنامه گل‌های صحرایی بیشتر به‌ترانه‌های محلی می‌پرداخت و هنرمندانی چون شما و خانم سیما بینا در این برنامه فعالیت داشتید از آن دوران و آثاری که ساخته شد کمی توضیح می‌فرمایید.**

بهترین خاطرات دوران خواندن من دربرنامه گل‌ها آغاز شد. پیش از آنکه به تهران بیایم درراديو رشت به همراه دیگر هنرمندان چون آقای نادر گلچین همکاری داشتیم اما زمانی که به استاد عبادی معرفی شدم ایشان دربرنامه گل‌ها فعالیت داشتند و بعد ازیک آزمون کوتاه دعوت کردند که به رادیوبروم. درواقع بواسطه کمک و راهنمایی ایشان بود که توانستم به برنامه گل‌های صحرایی راه یابم. «بنفشه گل» نخستین کاری بود که دربرنامه گل‌های صحرایی اجرا کردم و بعد ازآن «دلواپسی» کاری ازغلامرضا امانی را خواندم و به دنبال آن آرام آرام کارهایی که پیش ازاین درراديورشت خوانده بودم را اجرا کردم. اغلب کارها ملودی‌هایی بود که به ذهنم می‌رسید وروی آن شعر یا ترانه می‌گذاشتم و اجرا می‌کردم.

■ **این اشعار یا ترانه‌ها سروده خود شما بوده یا آنکه سینه به سینه منتقل شده است؟**

ترانه‌ها برگرفته ازموسیقی فولکلور گیلان بود مانند قطعه «لالایی» که درارکستر فارابی با استاد مرتضی حنانه اجرا کردم. شعراین کارتوسط یکی ازهمشهری‌هایم به‌دستم رسید. آن زمان صاحب دختری شدم به‌نام بنفشه و این لالایی را همیشه برای دخترم می‌خواندم. کارهایی که آن دوران ساخته می‌شد همه ازروی عشق وعلاقه بود و برای ساخت چنین آثاری باید جرقه‌ای درذهن هنرمند ایجاد شود.

■ **پیش از انقلاب اسلامی نهضت جنگل شکل گرفت و درواقع شرایط آزادیخواهی وجود داشت و بعد آن آثاری چون موسیقی جنگل برای تیتراژ فیلم میرزا کوچک خان جنگلی ساخته شد. در خصوص ساخت این اثر توضیح می‌فرمایید.**

آهنگ ملی - میهنی جنگل را سال ۶۷ اجرا کردم. درکودکی ملودی این کاردرخانواده ما زمزمه می‌شد وگوشمان با داستان جنگل ومیرزا کوچک خان آشنا بود درواقع بزرگان ما برای کسانی که علاقه‌مند به فرهنگ وتاریخ بودند این روایت‌ها را تعریف می‌کردند و همین امر باعث شد این کار را قبول کنم و بخوانم، اما بعد از آن دیگر به تلویزیون نرفتم.

> مؤثر بودن اثر درمانا بودن آن است؛ همین که بعد ۵۰ سال بازهم این آثار به گوش می‌رسد نشان ازساختار آثاری است که هیچ گاه تاریخ مصرف نخواهد داشت اما آثاری که امروزه به گوش می‌رسد به ندرت دارای این خصوصیات است. درواقع دیگر آن حال و هواها وجرقه‌های ذهنی وجود ندارد

■ **برنامه گل‌های صحرایی درمعرفی موسیقی اقوام و محلی چقدر تأثیر گذار بوده‌است؟**

مؤثر بودن اثر درمانا بودن آن است؛ همین که بعد ۵۰ سال بازهم این آثار به گوش می‌رسد نشان ازساختار آثاری است که هیچ گاه تاریخ مصرف نخواهد داشت اما آثاری که امروزه به گوش می‌رسد به ندرت دارای این خصوصیات است. درواقع دیگرآن حال و هواها وجرقه‌های ذهنی وجود ندارد. نکته دیگراینکه دراجرای موسیقی‌های فولک مانند کارهای گیلکی بسیارمهم است کسی که این کارها را انجام می‌دهد ریشه‌اش به آن منطقه برگردد وازفرهنگ آن منطقه مطلع باشدباشد.

■ **با توجه به تجربه و سال‌ها فعالیت شما دراین عرصه آیا موسیقی مقامی ما ازشرایط خوبی برخوردار است؟**

آثاری که امروز به گوش می‌رسد تقریباً ارائه همان کارهای اصیل است وگرایش جوانان به موسیقی و سازهای سنتی چندان چشمگیرنیست واغلب به سمت موسیقی‌های پاپ کشیده شده‌اند البته استعدادهای بسیارخوبی در بین جوانان وجود دارد که باید پرورش یابند و بستری مناسب برای آنها فراهم کنند و قطعاً کارهای مانایی تولید خواهد شد. ما نمی‌توانیم بگوییم زمینه‌ای وجود ندارد به هرحال هنرمندان بسیاری فعالیت می‌کنند منتهی مطلب رسانه‌ها و سیستم‌های دیجیتالی باعث شده همه خواننده شوند و متأسفانه هر کسی به سلیقه خودش به موسیقی‌های فولکلور رنگ ولعابی اضافه کرده است.

■ **این رنگ ولعاب‌ها ازروی اصول صورت گرفته‌است؟**

بستگی به فردی دارد که این کاررا انجام می‌دهد و اینکه چه هویتی داشته باشد. اگرکسی بخواهد اصالت ملی خودش را حفظ کند سعی می‌کند به اصل موضوع صدمه‌ای وارد نشود اما یک تعدادی هم هستند که با کیبورد و دیگر سازها می‌خواهند برای خود رکورد ثبت کنند. دردوران ما تنها فرستنده‌ای که سال‌های سال مردم ازطریق صدا با هنرمندان آشنا بودند و معرفی شدند رادیو بود. امروزه تنوع موسیقی بسیار شده و صداهای مختلفی به گوش می‌رسد. اما ما هنرمندانی بودیم که اگر کاری بر دلمان نمی‌نشست و به سمت خود سوق نمی‌داد نمی‌توانستیم بپذیریم و این همان اتفاقی است که سبب شده آثار گذشته از دل برآید ولاجرم بردل نشیند درواقع مانا بودن آثارگذشته سبب شده اوضاع موسیقی به تکرارآثار گذشته روی بیاورند. امروزه موسیقی دررسانه تصویری با رنگ و لعاب‌های بسیار به چشم می‌خورد و وقتی تصویر نمایش داده می‌شود دیگر تمرکز و توجه به موسیقی از بین می‌رود.

آن زمان با تعدادی هنرمند که ۱۵-۱۰ نفر بودیم به‌صورت گروهی یک قطعه را چندین بارتمرین و اجرا می‌کردیم و اگر کوچکترین اشتباهی رخ می‌داد از ابتدا شروع می‌کردیم اما درحال حاضرتمامی این کارها تسهیل شده و کلمه به کلمه می‌توانید بخوانید و این اتفاقات به سبب ازدیاد هنرمند است.نسل امروز هنرمندان تلاش بسیاری برای موسیقی می‌کنند اما باید این نکته را بدانند که اگر با زمان پیش می‌روند مراقب گذشته هم باشند وریشه‌ها واصالت‌ها را فراموش نکنند.

■ **با توجه به نکاتی که اشاره فرمودید آلبوم «حالا چرا» چقدر به حال و هوای موسیقی امروز نزدیک است! آیا همان اصالت‌هایی که تأکید داشتید رعایت شده است؟**

بستگی به شنونده آن دارد. موسیقی این کار سنتی است و روی این کار وسواس ودقت بسیاری داشتم. سال ۹۴ درآلمان آقای مجید درخشانی را ملاقات کردم. ایشان دربخش موسیقی یکی از شعبات فرهنگی آلمان فعالیت می‌کردند و من درآلمان اجرای کنسرت داشتم؛ دیگراین فرصت دیدارمهیا نشد تا آنکه اخیراً در رشت همدیگررا دیدیم واین دیدارمنجر به شکل‌گیری آلبوم «حالا چرا» شد. موسیقی این کار برای ۲۰ سال گذشته است اما همیشه به‌این موضوع فکرمی‌کردم تنظیم کاررا به کسی بسپارم که دوست داشته باشد من نیزبا کارهای آقای درخشانی آشنایی داشتم واحساس می‌کردم نبوغ وتوان بسیاری در وجود این هنرمند نهفته است؛ زمانی که گوشه‌ای ازملودی این کاررا گوش دادند بسیارلذت بردند و تنظیم آن را برعهده گرفتند. آقای درخشانی زحمت بسیاری برای این کار کشیدند و فکر می‌کنم کسانی که به موسیقی اصیل علاقه‌مند هستند ازاین کار لذت ببرند. چیزی که در گذشته هوادار بسیاری داشت و به موسیقی بزمی سنتی مشهور بود در این آلبوم دیده می‌شود. یک موسیقی بزمی در یک چارچوب سنتی و موسیقایی درست. این آلبوم کاریست که باید به دل بشیند واین همکاری ادامه خواهد داشت چنانچه تصمیم داریم آلبوم «خورشید خانم» که تمامی موسیقی آن گیلانی است بزودی منتشرکنیم. اشعار این آلبوم از شیون فومنی است که پیش‌تردرآلبوم «هلاچین» با ایشان همکاری داشته‌ام. کارهای شیون فومنی سبک و دیدگاه خاصی دارد و موسیقی‌های چندانی از اشعار این شاعر ساخته نشده است. در مورد شعر قطعه «حالا چرا» هم باید بگویم اصل شعر متعلق به استاد شهریاراست که تضمین آن برای شاعری است به نام عبدالحسین فیض ربانی که همشهری من بود اما ایشان را نمی‌شناختم و شنیده بودم سال‌ها پیش در دریا غرق شده است و دریک مجله این شعر را دیدم که درمقدمه این مجله نوشته بود تضمین شعرشعرای بزرگ باید از روی اصول صورت بگیرد افراد زیادی هستند که اشعار حافظ، مولانا وسعدی را تضمین می‌کنند اما از روی اصول نیست ولی این کار هم وزن شعر استاد شهریار بوده و نزولی به شعر ایشان نداده است.

■ **درارکسترهایی که به موسیقی گیلکی یا آلبوم‌های نواحی اختصاص دارد ازسازهای محلی استفاده نمی‌شود و بیشترسازهای ایرانی است به‌طور مثال در قطعه دریا فقط سه تار استفاده شده است.**

من در اجراهایم ازسازهای متنوعی استفاده می‌کنم. آن دوران آثاری که به گوش می‌رسید سینه به سینه بودکه با تعداد اندکی ساز یک اجرا برگزار می‌شد و امروزبه‌صورت ارکستر شده اما رنگ آمیزی کاردلیلی براین نیست که بگوییم موسیقی از اصالت خود خارج شده است بلکه بستگی به نحوه برداشت کارواجرا دارد. به هرحال کلام گیلکی است وکارارزشمند.

درخصوص قطعه گیلکی «دریا» که دراین آلبوم قراردارد باید بگویم شعرآن به سال ۱۳۲۵ و زمانی که متفقین در گیلان بودند برمی‌گردد و جهانگیرسرتیپ پورانسان بسیارفاضلی که طبع شعرهم داشتند این کاررا سرودند. سرتیپ پورشاعر و محقق نامدار گیلان دستی هم برآهنگسازی داشت و روی ملودی‌های اروپای شرقی شعرمی گذاشتند. تعدادی از این نمونه کارها چون «جمعه بازار» است که زنده یاد احمدعاشورپور آن را اجرا کرده‌اند. سرتیپ پوراین شعرها را برای آن زمان سروده بودند و چون شهر رشت درآن دوران دروازه اروپا بود و تأکید داشت که اینجا مملکت و شهرمن است به این اشعار می‌پرداختند واین اجازه را به من داد که روی هر کدام از شعرهایی که اجرا نشده است را ملودی بسازم. کسانی که شنونده موسیقی هستند وآشنا به کارهای ما بخوبی می‌دانند که همیشه سعی کرده‌ام شعرهایی را انتخاب کنم که مفاهیم آن هدفمند باشد.

■ **سازهم می‌نواختید؟**

خیر. البته به نواختن ساز بسیار علاقه‌مند بودم و همیشه با دقت گوش می‌دادم اما چندان پیگیرآموختن آن نبودم؛ درواقع اغلب ازاره شنیدن آموختم و آشنا شدم وبعدازمرحوم استاد عبادی چون با استادان بسیاری ارتباط داشتم ازهنرهرکدام ازاین بزرگواران بهره بردم وخوشه‌ای چیدم وهمین امر زمینه تشویق شد وموسیقی‌هایی که در خلوتم به ذهنم می‌رسید آنها را یادداشت می‌کردم.

■ **چرا آثارشما کمتر ازرادیو پخش می‌شود؟**

بایدازمسئولان رادیو سؤال کرد. اشعار وآهنگ‌هایی که درراديو پخش می‌شود یا آرشیو شده با ارکسترهای بزرگ جمع‌آوری شده است و دلیل پخش نشدن آن را نمی‌دانم من بارها به دوستان تهیه‌کننده پیشنهاد کرده‌ام کارهای آرشیو را ممیزی کنند و آثاررا گوش بدهند و به ملودی، کلام وارکستر آن توجه لازم داشته باشند.

■ **شما اشاره داشتید اغلب ازراه گوش موسیقی را آموخته‌اید آیا امروز هم این روش آموختن راتوصیه می‌کنید؟**

منظورمن ازگوشی این است که موسیقی، ردیف‌ها وگوشه‌ها را با گوش جان می‌شنیدم. درگذشته چون همه گرفتارمایحتاج زندگی بودند شرایط زندگی به گونه‌ای بود که ازدرس خواندن تا کارکردن و آموختن موسیقی به‌صورت مقطعی انجام می‌گرفت منتهی به سبب علاقه‌ای که وجود داشت همیشه به‌دنبال موسیقی بودم. به‌طورمثال مدتی نزد استاد علی اکبرخان شهنازی آموزش موسیقی می‌دیدم وسپس درسال ۱۳۳۴ به گیلان بازگشتم و در رشته تئاتر به فعالیت پرداختم. ضمن اینکه استفاده ازروش‌های سنتی درکنار شیوه علمی همیشه می‌تواند مؤثر باشد. شما وقتی آموزش شنیداری را هم در کنار آموزش آکادمیک تجربه می‌کنید، دیگر ماشینی وبدون حس وخط کشی شده نمی‌خوانید.

■ **استاد محمود خوانساری ازخوانندگان بسیارخوب موسیقی هستند با توجه به آشنایی دیرین شما چرا ایشان نسبت به دیگر خوانندگان برنامه گل‌ها مغفول ماندند؟**

با مرحوم محمود خوانساری سال‌های سال دوستی و آشنایی داشتم.ایشان من در بخش کارهای محلی انتخاب شده بودم و نوازندگانی چون آقای بدیعی، فرهنگ شریف، جهانگیرملک، مهدی خالدی در بخش موسیقی ایرانی که به مدت ۱۶ روز در باکو اجرای برنامه داشتیم که بسیارابرازعلاقه کردند و بعد ازآن هنرمندان بزرگ آذربایجان به ایران آمدند.

■ **اجرا وکنسرتی در تهران خواهید داشت؟**

کنسرتی در شهررشت برگزار کردم که اغلب نوازندگان آن جوان بودند. دوستانی بودند که بسیار تأکید داشتند چون بعد سال‌ها کنسرت برگزار می‌کنم ازتهران ارکستر بیاوریم اما من به دوستان گفتم نوازندگان جوانی که در ارکستر ما هستند تحصیلکرده این دوره و عاشق موسیقی هستند و عشق به اینکه یک روز روی صحنه دیده شوند. البته قرار براین است با همین گروه یک برنامه‌ای در تهران برگزار کنم.

■ **شرایط امروز موسیقی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

باید برای هنرمندان فضا وبستری برای موسیقی ایجاد شود تا بتوانند حرف‌هایشان را بزنند. موسیقی امروز جایگاهی ندارد نفس با موسیقی است اما متأسفانه مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد.

■ **نقدی هم به نسل امروز خوانندگی وآهنگسازی دارید؟**

به‌خاطردارم یک روزدرآلمان با مرحوم علی اصغر بهاری صحبت می‌کردم به ایشان گفتم چه کسی در راديو بخوبی کمانچه می‌نوازد گفتند همه بهتر هستند (می‌خندد) شرایط امروز هم همین است. موسیقی آوازی کمتر شده و دیگر فضا و زمان برای مرکب‌خوانی آماده نیست. عمده کاری که یک خواننده انجام می‌دهد یک کار آهنگین با مدت زمان بسیارکوتاه آوازخوانی است اما درآن روزگارفرصت بیشتری برای مرکب‌خوانی بود البته دیگرشنونده‌ای هم برای شنیدن موسیقی اصیل و گذشتگان نیست و امیدواریم آیندگان این موسیقی را حفظ کنند و به بیراه‌نبرند.

■ **اتفاق خوبی که این روزها به گوش می‌رسد نصب کاشی برسردرمنزل مفاخرواهالی فرهنگ وهنرو قدردانی از این بزرگان است اتفاقی که چندی پیش برای شما هم انجام شد نظرشما دراین باره چیست؟**

دراین چندماه گذشته هم سردیس من در سبزه‌میدان شهررشت نصب شد و هم نصب کاشی برسر درمنزلم، البته به نظرمن این کارها رو بنایی است و اصل قضیه چیزدیگری است.

■ **در آلبوم «حالا چرا» به‌عنوان آهنگساز معرفی شده‌اید، پیش از این هم در زمینه آهنگسازی فعالیت داشته‌اید؟**

کارکردن روی موسیقی سنتی ذهنی وابداعی بود واز نوجوانی آموخته بودیم وقتی چیزی به ذهنمان می‌رسد بدون آنکه به نت تبدیل کنیم شعری روی آن قرار بدهیم ودراین زمینه کارهای بسیاری انجام داده‌ام. به‌طورمثال «بنفشه گل» و «لالایی» را خودم آهنگسازی کرده‌ام اما هیچگاه ادعای این را نداشتم که یک آهنگسازهستم و تا به امروز هم مدعی نیستم و درگذشته اگر آهنگ می‌ساختم با نام مستعار «شقایق» اجرا می‌کردم. به خاطر دارم یک روز مرحوم بدیعی به من گفتند شقایق را می‌شناسی! هنرمند بسیار خوبیست هیچگاه به‌دنبال هزینه ساخت موسیقی نبوده به ایشان گفتم این کارها برای من است وبسیارتعجب کردند. اتفاقاً کارهای مانایی بود به‌طورمثال اثر «نم نم باران» که دربرنامه گل‌های صحرایی بسیارپخش شد شعر و ملودی آن برای من است. مرحوم استاد عاشورپور هم وقتی شعری می‌سرودند یا موسیقی می‌ساختند هیچگاه عنوان نمی‌کردند.



برش